أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم‌

 بسم اللَه الرحمن الرحیم‌

 چند روز است كه آقای حاج نصیری به ما فرمودند كه امشب در این جا خدمت رفقا باشیم، حتّی دیروز هم آمدند و تأكید مجدّد، منتهی از آن جایی كه ما در فنا به سر می‌بریم! (مزاح) البته اخیراً زیاد شده! لباس نو پوشیده بودم بروم خدمت والده، یكدفعه دیدم ایشان دارد زنگ را می‌زند. خب ایشان معمولًا تشریف می‌آورند كاری، چیزی، برنامه، آمدند گفتند: خب آقا رفقا منتظر هستند!

 گفتم: كجا؟ گفتند: مگر نمی‌دانید امشب خوب است كه دیروز آمدم تذكّر دادم، اینها همه مال فنا است! علامات فنا است! منتهی فنای ...، بله، و گفتم: خب، خیلی خب برویم. علی كل حال، ما كه خیلی مشتاق زیارت رفقا هستیم و بعد ایشان گفتند كه خب حالا توقّع یك چند دقیقه‌ای هم كه یك صحبتی، چیزی، گفتم: خیلی خب دیگر برویم، هرچه پیش آمد خوش آمد، برویم.

 من واقعاً نسبت به جریانی كه هست راضی و خوشوقت هستم و برای ما در طول حیات مرحوم آقا و همین طور پس از حیات ایشان اطوار مختلفی پیش آمده و اجواء مختلفی پیش آمده كه چندان مورد رضایت ما نبوده، خیلی برای من باعث تعجّب بود و هست جایی كه یك همچنین مردی این طور بی‌شائبه و مخلصانه و بدون هیچ گونه چشم داشت از متاع دنیا و آن چه كه سایر افراد و اقران به دنبال او هستند به طوری كه ایشان می‌فرمود: حتی یك تك ریالی؛ از این نوشتجات و تألیفات گیر ما نیامد یك تك ریالی و كسی كه آن قدر نسبت به مطالب اهتمام داشت كه به من فرمود، در آن سفری كه ما به تهران آمدیم برای معالجه چشم و پارگی چشم و اینها، كه اگر به ایشان گفتم من كه بهتر است شما یك مقداری از كارهایتان كم كنید و این عوارضی كه پیدا می‌شود شاید به خاطر زیادی است.

 ایشان فرمودند كه اگر بند بند بدنم را قطع كنند از یك سطری كه می‌نویسم دست برنمی‌دارم. یعنی این قضّیه نشان میدهد كه تا چه اندازه ایشان نسبت به مطالبی كه می‌نوشتند مطمئن بودند و یقین داشتند و پشتشان محكم بود و این مطالب را الزامی می‌دانستند و سرسری نمی‌پنداشتند و ما امروزه احساس می‌كنیم مسئله ایشان را بخصوص در این زمان كه چه قدر نوشتجات ایشان برای امروز ما حیات بخش است، برای امروز یعنی برای همین زمان چقدر راهگشا و حیات بخش و زندگی ساز و تعیین كننده راه ما است.

 خب شما دارید مشاهده می‌كنید، با چشمتان دارید می‌بینید كه آن افرادی كه مدّعی پیروی از مكتب ایشان هستند به چه روزی افتادند! این دیگر جلوی چشم شما دارد انجام می‌شود به چه روزی‌

 افتادند، این مال چیست؟ مال این كه خب عمل نمی‌كنند وقتی عمل نمی‌كنند خب همین طور انسان زاویه پیدا می‌كند. اوّل انحراف دو درجه است، اگر تصحیح مسیر نكند زاویه پیدا می‌كند.

 وقتی یك هواپیمایی از یك نقطه حركت می‌كند می‌خواهد پنج شش ساعت، ده ساعت طی كند برود در جایی؛ از آن اوّل مسیر خودش را باید مشخّص كند، دقّت به خرج بدهد، در هر آن باید اصلاح مسیر كند با دستگاههای مختلف، اگر یك زاویه كم پیدا كند به جای این كه برود به یك شهر به یك قارّه دیگر می‌رود نه به یك شهر دیگر، چون همین طور این زاویه زیاد می‌شود، ما باید مرتّب مسیری كه می‌رویم چك كنیم ببینیم آیا آن چه را كه داریم انجام می‌دهیم مطابق هست یا نیست؟

 در این مسائلی كه اخیراً پیدا شد در بین خود ما و من مجبور شدم كه آن عمل جرّاحی را انجام بدهم، روی این قضّیه و به خاطر همین بود، به خاطر همین بود كه این مسیر در ابتدا وقتی كه شخص دارد می‌آید با یك حال و هوایی می‌آید، با یك صفایی می‌آید، با یك برداشتی می‌آید، اگر در مسیری كه اتخاذ می‌كند، دائماً چك نكند خودش را و چك نشود و متوجّه نشود، كم‌كم كم‌كم ذهنیتّها، بدآموزی‌ها، ارائه راهها و راهكارهای غلط دعوت به خودها، خودمحوری‌ها، خود را تافته جدا بافته از دیگران دانستن كم‌كم باعث می‌شود كه آن خصوصیات اوّلش را هم از دست می‌دهد. ای كاش در همان اوصاف و در همان نعوت ابتدائیه باقی بود.

 مرحوم آقا می‌فرمودند: افرادی كه وارد سلوك می‌شوند و نمی‌توانند خود را اصلاح كنند مانند تخم‌مرغی می‌ماند كه این تخم‌مرغ ابتدا وقتی از مرغ درمی‌آید می‌شود او را خورد، می‌شود استفاده كرد یا می‌شود گذاشت زیر مرغ، در دستگاه تبدیل به جوجه بشود. اگر این تخم‌مرغ را شما گذاشتی زیر مرغ، هنوز به حدّ كمال نرسیده بردارید یا شرایط شرایط نامناسبی باشد، این تخم‌مرغ گندیده می‌شود، نه می‌شود او را خورد نه تبدیل به جوجه می‌شود. هیچی، اصلًا خراب می‌شود باید بیاندازید دور، متعفّن می‌شود. بوی تعفّن این افراد همه جا را می‌گیرد، این برای چیست؟ به خاطر این كه راهی را كه انتخاب شده نرفتند. به تذكّرهایی كه گفته شده عمل نكردند. به گوشزدهایی كه مرتّب توسّط افراد داده می‌شد توجّه نكردند. كلّه را انداختند پایین، همین را كه هست می‌رود جلو. معلوم نیست قضّیه به كجا می‌رسد! كار به جایی می‌رسد كه انسان آن اعمال را حتّی از لاتها توقّعش را ندارد، چه برسد به آنهایی كه مدعّی هستند! درست؟! این به خاطر چیست؟!

 و همین طور افرادی كه مدّعی متابعت از بزرگان هستند و مدعّی رهبری سلوكی هستند و حتّی منتسبین به خود مرحوم آقا رضوان اللَه علیه شوخی ندارد قضّیه! ما داریم می‌بینیم كه به چه مصیبت‌هایی افتادند و چه كارهایی از آنها سر می‌زند كه بدن پدر ما در قبر دارد از اینها می‌لرزد. شوخی‌

 ندارد قضیه! چرا باید این طور بشوند؟! خب گوش ندادند به حرفهایی كه بنده زدم، عمل نكردند به نصیحت‌هایی كه بنده كردم، توجّه نكردند، مسخره كردند، توطئه كردند. شب‌نشینی‌ها و روزنشینی‌ها و بر علیه آن چه كه می‌شود مسائل و جلسات قرار دادند كه چی؟ یعنی برای چی؟ حالا شما دارید می‌بینید ثمره این انحراف را كه به چه روزی افتادند و چه مطالبی از آنها سر می‌زند. به چشم داریم می‌بینیم! درست؟!

 از آن طرف نگاه می‌كنیم می‌بینیم كه بعضی دیگر نه، بدون چشم داشت، بدون توقّع، بدون اطماع نفسانی و دنیوی، بدون نگرش شخصی و نفسی به دنبال آن تحقّق مطالب و تحقیق آن مطالب در میان افراد و در میان جامعه دارند آنها حركت می‌كنند و موفّق هستند، و خدا هم دارد به آنها توفیق می‌دهد و بی سر و صدا دارند راه خودشان را می‌روند. اینها هم هستند. و خیال نكنید كه حتماً باید اگر نمودی دارد در شخصی، باید این را به بقیه اعلان بخواهد بكند و بخواهد مطرح بكند. افرادی كه خودشان را مطرح می‌كنند اتفاقاً از همه عقب‌تر هستند.

 در آن زمان و همین طور بعد از آن زمان این تعصّب و تحصّل برای بنده بود كه چطور یك همچنین بزرگی كه این مطالب را با این وضعیت نوشته و با خصوصّیاتی كه خب شاید فقط بنده اطّلاع داشته باشم و خیلی نوادر از افراد نسبت به حالات ایشان ولی در ادامه مسئله و استمرار قضّیه كه این دیگر بر عهده ایشان نیست، بر عهده ما است! چه مطالبی مطرح می‌شود؟ چه مسائلی مطرح می‌شود؟ چه سنگ اندازیهایی می‌شود و چه موانعی اینها به وجود می‌آید و خلاصه آن جوّی كه باید در آن جوّ صفا باشد و صدق باشد، آن جوّ تبدیل به یك جوّ نفسانی می‌شود و این بوده، این مسئله بوده!

 الحمدلله آن چه را كه بنده فعلًا مشاهده می‌كنم و توفیقش را هم از خدا می‌دانم نه از ما خودمان و نه از شما؛ چون بالاخره ما و شما همه بشر هستیم و جایزالخطا و الّا ما رحم ربّی فقط باید این توفیق را از خدا بدانیم. این كه می‌گویم از خدا بدانیم این یك مسئله‌واقعی است و نه این كه تعارف است. اگر من تعارف داشتم نمی‌گفتم! ما و شما هیچ كدام در این قضّیه دخیل نیستم؟ نه، خیلی آب پاكی را بریزم روی دست همه كه این توفیق را خدا داده! واقعاً كه من یك همچنین جوّی را احساس می‌كنم، یك همچنین فضایی را احساس می‌كنم، فضایی كه در او صفا وجود دارد، صدق وجود دارد، اهتمام و عرق مكتب وجود دارد، و اینها نعمتهایی است كه آسان گیر كسی نمی‌آید.

 شما در این مجموعه‌ها نگاه كنید، در این اجتماع‌ها نگاه كنید، در این گروه‌ها نگاه كنید، نمی‌بینید یك همچنین فضایی در آن جا، هر كسی به دنبال خودش است، هر كسی به دنبال شهرت خودش است، هر كسی نان خود را در تنور می‌پزد و كوزه‌خود را دارد آب می‌كند. هر كسی به دنبال خلاصه وضعیت‌

 خودش است. الحمدلله، نمی‌خواهم بگویم صد در صد ولی تا حدود زیادی آن چه را كه ما به او مأمور هستیم و ما را تعلیم دادند، من در این جمع می‌بینم. عملكرد افراد را زیر نظر دارم. كیفیت ارتباطات به گوش بنده می‌رسد. نحوه برخوردها اینها بهتر از این حتّی می‌تواند باشد. یعنی باید سعی كنیم كه خودمان را به آن درجه از صفا و صداقت نزدیك كنیم و برسانیم. احساس كنیم یك مجموعه هستیم.

 من دیگر بیش از صد بار این مسئله را این طرف و آن طرف نقل كردم كه قسم می‌خورم واللَه العلی العظیم در این مجموعه من بر شما برتری ندارم! واللَه قسم می‌خورم! تواضع هم نیست. من در كارم تواضع نیست. حالا تواضع خوب است ولی ما این خوب را نخواستیم، خیلی با صراحت واللَه العظیم قسم جلاله كه بنده در این مجموعه و در این راه و كارهایی كه دارد انجام می‌شود بر رفقا برتری ندارم. من وظیفه خاص خودم را دارم خب طبق وظیفه‌خاص خودم و تشخیص اولویت و اولیت و ارجحیت خب چیزی به نظرم می‌رسد و آن را خب مطرح می‌كنیم، خب این پیگیری كه رفقا دارند، به دنبالش هستند و دارند انجام می‌دهند؛ و صفایی كه دارند، من غبطه می‌خورم به صفای آنها و به آن صداقت آنها غبطه می‌خورم. و از آن طرف متأثّر می‌شوم وقتی كه احساس می‌كنم مطلب خلافی شنیده می‌شود، مطلبی كه بوی كم لطفی از او می‌آید و به جای تشویق، به جای همرنگی و به جای احساس وحدت و به جای احساس .....

 ببینید اگر آن شخصی كه دارد طعنه می‌زند بر بعضی از مطالب و خرده می‌گیرد و هی به دنبال اشكال تراشی هست، چی را دارد دنبال می‌كند كه بگوید چی؟ بگوید اشكال است؟! حالا كاری كه شما خودت می‌كنی اشكال ندارد؟! سی تا اشكال بگذارند جلوی تو! حالا حرف نمی‌زنیم دلیل بر این نیست كه كارها درست است. همان قسمی‌كه ما تا به حال بودیم و باعث تشویق عدهّ‌ای شدیم، آیا صحیح است به همان قسم شما بیایید ایراد بگیری؟! اگر قرار بود من این روش را نسبت به افراد نداشتم شما در همان قدم اوّل مانده بودی، این كه الآن احساس بر این است كه خیلی‌ها كارهایی انجام می‌دهند به خاطر این است كه من حرف نزدم، به خاطر این كه من نیامدم اشكال را به رخ بكشم، اشكال هست. بنده هم یك چیزی را می‌نوشتم در نوشته من ده تا غلط پیدا می‌شود. خب این كه مهم نیست، خب می‌دهم رفقا تصحیح می‌كنند! ما كه معصوم نیستیم! ما كه به مقام طهارت نرسیدیم.

 خود مرحوم آقا كتاب می‌نوشتند می‌دادند به بنده تصحیح می‌كردم. خب حالا این دلالت بر نقص آقا می‌كند؟ نه. بشر است، عینك را می‌خواهد بگذارد، بردارد، یك نقطه كم می‌گذارد، نمی‌دانم یك حرف را كم می‌كند. گاهی اوقات می‌شد برای جمله مرحوم آقا خبرش را ما پیدا می‌كردیم می‌نوشتیم. ایشان اصلًا غفلت میكردند و می‌رفتند سر جمله دیگر. خب نه از مقام ایشان كم می‌شود، نه‌

 مرتبه ایشان و نه از موقعیت علمی‌ایشان. آیه قرآن كه نیست كه واو و فاء آن فرض كنید كه روی حساب باشد و روی برنامه باشد و كلام معصوم هم نیست. بله، آنها اگر بخواهند مثل كلام معصوم می‌توانند حرف بزنند اولیای خدا، ولی وظیفه ندارند. باید جوری صحبت كنند كه این اشكال و شبهه پیدا نشود لذا ما بعضی از مسائل را می‌بینیم لمّ آن این است و علّتش این است و دیگر این جا خلاصه اسراری هست. درست؟! و اشكال را همه دارند. حالا ما در چه وضعیت و دیدگاهی باید در این جریان قرار بگیریم؟! دید ما باید با یك عینك سیاه مكدّر ظلمانی باشد كه فقط بنشینیم و آخ این گوشه صفحه‌اش كج شده، این یا این كه نه باید احساس وحدت و احساس یكرنگی را در خودمان محقّق كنیم كه این در نتیجه در وهله اول هم برای خود ما این مسئله تأثیر سلوكی دارد. آخر این حرفها را پدر ما برای كی زده؟! ما همه‌اش یك كتاب چاپ می‌كنیم برای بقیه، پس كی خودمان اینها را بخوانیم؟ این حرفهایی كه در این كتابها زده اوّل برای ما است.

 ایشان خودشان به ما گفتند، یك قضیه‌ای بود، گفتند: آقا سید محسن از توی معادشناسی پیدا كن كجاست؟! گفتم: نمی‌دانم، گفتند: مگر تو معادشناسی نخواندی؟ گفتم: نه، گفتند: پس من این را برای كی نوشتم؟ این عین عبارت ایشان به بنده بود. پس من این را برای كی نوشتم؟ ما هی دنبال این هستیم كه برویم كتاب را چاپ كنیم برای بقیه. پس خودمان این وسط چی؟ من به رفقا عرض كردم: وقتی كه ایشان جلسه داشتند جلسه ایشان هیئت نبود، آخر این هیئتی‌ها دیدید دیگر! داد، بیداد، چپ، چوب، هر چه صدا بیشتر باشد و نعره، بله، بركة السّباع، هر چه خلاصه داد و بیداد و هوار و اینها بیشتر باشد این مجلس ابّهت و جلالش بیشتر است و پررونق‌تر است. مجلس مرحوم آقا سكوت بود. كسی صدایش نباید دربیاید. برو بگو آقا بلند صحبت می‌كنند، در آبدارخانه بلند صحبت می‌كنند، هیئت نیست این جا، ساكت. دارد صحبت می‌كند بشنو ببین چه دارد می‌گوید! برای تو هم دارد می‌گوید. بعد ایشان این را می‌فرمودند: منبری كه وقتی دارد منبر می‌رود برای آن كسی كه در آبدارخانه دارد چای می‌ریزد، برای او هم دارد صحبت می‌كند. آن هم باید گوش بدهد.

 می‌دانید چیست؟ اگر متوجّه باشید تا آخر قضّیه را باید خوانده باشید. یعنی ایشان به دنبال داد وبیداد و معركه گردی و فلان و اینها نبودند، دنبال فهم بودند. آن كسی كه آبدارچی است وظیفه‌اش را دارد انجام می‌دهد، چایی دارد می‌ریزد، امّا این مقدار كافی نیست، ببین این منبری چی گفته؟ درست می‌گوید، غلط می‌گوید؟ مطلبی كه دارد می‌گوید، می‌خواند با مكتب یا نمی‌خواند با مكتب. این تصّوری كه من بیایم و آبدارچی و چایی بریزم و بروم و وظیفه‌ام را انجام دادم و این بخشی از آن توقّع و انتظاری است كه مرحوم والد ما داشتند از این مجالس. بخشی. بخش دیگر آن ناقص می‌ماند. بخش‌

 دیگر آن خب شما آبدارچی آمدی و فرض كن چایی ریختی و جمع و جور كردی و رفتی. خب این مقدار به تو ثواب می‌دهند و تمام شد؟! نه! تو می‌توانستی اضافه استفاده كنی. بیشتر استفاده كنی! لذا در این جا مسئله، مسئله فهم است. خود افراد باید در این جا استفاده كنند. یعنی اضافه بر كاری كه دارد انجام می‌شود تصور نكنند این همه قضیه است. وقتی كه من می‌بینم رفقا دارند اینجا در كتب مرحوم آقا دارند فحص می‌كنند و غور می‌كنند اینها، اوّل چیزی كه به ایشان می‌گویم، اوّل این است كه می‌فهمند در این كتابها چیست. این خودش اوّلین دشتی است كه گیر افراد می‌آید، یك دشت الزامی و ناچاری و خواهی نخواهی كه می‌بینند این شخص بزرگ در این مسائل چه گفته و چه مطالبی مورد نظر بوده. و با همین برداشت است كه ما می‌توانیم زندگی خودمان را و ارتباطات خودمان را و نگرش و راه خودمان را بخواهیم تعیین كنیم. این كه الآن ما در یك همچنین وضعیتی هستیم در این فضا و در این جریان و در این التهاباتی كه الآن دارید مشاهده می‌كنید به خاطر چیست؟ به خاطر این است كه آن برداشتی كه از آن بزرگ در سخنان، در نوشته‌ها و در گفته‌های ایشان سراغ دارم ما را بر این داشته كه به این نحو باشیم و الّا خب ما هم به یك راه بودیم یا .... به این طرف بودیم یا به آن طرف بودیم یا. مگر بقیه نیستند، نماز مگر نمی‌خوانند، روزه مگر نمی‌گیرند، مگر دین ندارند؟! نه بابا اینها هم دین دارند، مسلمان هستند ولی گیج هستند. نمی‌دانند چه كار كنند یا تصّور می‌كنند كه دینشان این اقتضا را می‌كند، یا به خاطر دنیا دارند به دنبال فلان مسئله می‌روند.

 علی كلّ حال آن چیزی كه باعث شده الآن این رفقا در این حال اطمینان باشند، در حال امنیت باشند، در حال آرامش باشند، در حال‌آسایش باشند، كار خودشان را انجام بدهند و راه خودشان را بروند، مال چیست؟ مال همین حرفهایی است كه در كتابها نوشته دیگر، مال همین است كه سخنان ایشان است ولی ما خب جور دیگر می‌توانستیم برای رفقا مطالبی ارائه بدهیم. برای ما كاری نداشت مثل بقیه بخواهیم نان را به نرخ روز بخوریم. خیلی هم وضعمان بهتر بود! خیلی هم بیشتر تحویلمان می‌گرفتند! ولی به چه بهایی؟ بهای از دست دادن دین؟! به بهای از دست دادن حریت و آزادی و به بهای از دست دادن مكتب؟! این جوری شده قضیه یا اینكه نه، از تك تك سخنان ما فردا حساب می‌رسند! در صراط و میزان ما را نگه می‌دارند، این حرف را برای چی زدی؟ این روش را برای چه اتخّاذ كردی؟! چرا چشمت را بستی چرا؟ چشمت را بستی؟! چرا وقتی این را دیدی ساكت شدی؟! پدر آدم را می‌دهند دست آدم، یاد شیرخوارگی آدم می‌افتد! خیال كردید همین جوری آدم بردارد سرش را بیاندازد پایین و برود و تمام شد؟ این برای رسیدن به این مرتبه كم مایه گذاشته نشده، خلاصه كم مایه گذاشته نشده، كم بی‌خوابی كشیده نشده! كم مصیبت و مرارت كشیده نشده تا این كه به این نحو به‌

 دست ما برسانند! مگر با رفتن آقا همه چیز باید برود؟ هان؟!! مگر زمان آقا كه این حرفها نبود، این جوری بود حال كه این طور هم شده باید این جوری باشد؟ روش آقا این بود، این طرز عملكرد ایشان بود. مرحوم آقا، آن موقع كه این حرفها نبود، چیزی نبود، ما مردم را پیغمبر می‌دانستیم آن زمانها، حالا باید وضع و قضایا به نحوی باشد كه شرم داشته باشیم ما كه خود را منتسب به آن بزرگ بكنیم؟ به این جا باید مسائل برسد!

 این چیزی است كه راحت به دست نیامده خلاصه! و رفقا باید قدر این مسئله را بدانند كه به هر مقدار كه در این مسئله و در این قضّیه به هر مقدار صفا بیشتر باشد، و نفاق جای خودش را به صفا بدهد، به هر میزان كه خلوص بیشتر باشد و آن تمایلات و نگرشها جای خودش را به اخلاص بدهد و به هر مقدار كه كثرت كمتر باشد و جای خودش را به وحدت بدهد، فضا نورانی‌تر، آرامش بیشتر و خود انسان احساسی را كه دارد می‌كند آن احساس بهتری خواهد بود.

 و بنده در این جا صریحاً بگویم، بنده در این جا صریحاً عرض كنم خدمتتان، شاید تا به حال به این صراحت صحبت نكردم ولی اخیراً یك مطالبی را احساس می‌كنم كه به نظر می‌رسد یك خُرده صراحتمان را بیشتر كنیم بد نباشد، و او این است كه سفره‌ای پهن شده، خیلی با صراحت بگویم هر كسی آمد سر این سفره برده، هر كسی نیامد باخته. دیگر از این صریح‌تر بنده جمله‌ای ندارم عرض كنم. آن چه كه به نظر من می‌رسد، حالا نظر من خطا است! عرض كردم بنده معصوم نیستم، سفره‌ای پهن شده شاید مدّتی طول نكشد و برچیده شود. این هم هست. تا وقتی كه هست هر كسی آمد برده و هر كسی نیامد باخته! پس حالا شما ناراحت نباشید فلانی آمده این جا و نق زده و رفته. مگر قرار است برای افراد دستمال ابریشم پهن بشود؟ تشخیصی است كه باید خود فرد بدهد كه بعد از پنجاه سال، بعد از چهل سال، سی سال، بیست سال باید خودش بدهد، تشخیص می‌دهد كه در این محیط جایی ندارد خب نداشته باشد، دیگر نق زدن و پشت سر حرف زدن و نمی‌دانم این حرفها ندارد. آقا یا می‌توانی در این جمع بیایی كار كنی نقصی را كه می‌بینی اصلاح كنی نه اینكه بیایی نق بزنی، نه این كه بیایی غر بزنی، نه این كه با الفاظی كه افتضاح است بیایی آبروی خود و مكتب را ببری! این چه تعبیراتی است كه ما باید انجام بدهیم؟! این چه تعبیراتی است؟ نتیجه تربیت بزرگان این است كه انسان با این گونه افراد، با این گونه تعابیر بیاید و برخورد كند! پس كی وقت اصلاح ما رسیده آخر؟! دیگر عمری از ما باقی نمانده. درست؟

 هر كسی آمد، خیلی صراحت بگویم خدمت رفقا و دوستان، شاید خیلی‌ها متأثّر بشوند ولی بنده را می‌بخشند، هر كسی در این سفره آمد و به اندازه یك قدمی، یك كسی نمی‌تواند خب نمی‌تواند،

 اشكال ندارد، نمی‌تواند، كسی هم مذمّت نمی‌كند او را و ملامت نمی‌كند، ولی دیگر نرود پشت سر غر بزند: بابا اینها همه دكّان است، نرود غر بزند: اینها افتضاح است، نرود غر بزند كه اینها فرض كنید كه بازی است.

 تو كه عرضه نداری، چرا این بی‌عرضگی را به دیگران سرایت می‌دهی؟! تو كه نمی‌توانی خودت از این سفره بهره ببری، چرا می‌خواهی دیگران را گرسنه نگه داری؟ یكی نمی‌تواند خب نمی‌تواند، باكی هم نیست، ولی وقتی نمی‌تواند نباید خود را جدا فرض كند و به یك چشمی نگاه كند. اگر این كار را بكند كار غلطی كرده و باعث سقوط او شده و خلاصه باعث انحطاط شده است.

 بنده صریحاً بگویم نگویند فردا: آقای طهرانی نگفت به ما، و نخیر، بنده در این جا نظر شخصی خودم را مطرح می‌كنم. ممكن است بعضی از افراد این نظر بنده را قبول نداشته باشند، بسیار خب. خودشان می‌دانند. ولی بنده نظر شخصی‌ام این است كه این دوستان و رفقایی كه الآن در صدد هستند، اینها دارای قلبهای صاف، دارای صدق، این صدق و این صفا انشاءاللَه بیشتر هم خواهد شد، و ما باید به سمت كمال و تكامل برویم، نباید تصّور كنیم كه الآن به مرتبه كمال هستیم، این خودش عین نقص است و عین ضعف است. باید همیشه خود را اصلاح كنیم و آدم زرنگ كیست؟ آدم زرنگ آن كسی است كه بهره ببرد، بهره‌اش را ببرد. نگاه كند ببیند كه چه مسئله‌ای هست.

 یك شب بعضی‌ها می‌آیند سراغ من، از همین رفقا، می‌گویند كه آقا اگر كاری از دست ما بیاید انجام بدهیم. خب بیا انجام بده! چرا دیگر از من می‌پرسی؟ خب بیا انجام بده. حتماً من باید اجازه بدهم كه آقا بفرمایید. شما می‌توانید فرض كنید كه با قلمتان می‌توانید كاری انجام بدهید، خب بیایید انجام بدهید. شما می‌توانی با صرف مال تأیید كنید، خب بیایید بكنید، نیاز به تأیید من نیست. بنده هزار سال به كسی نمی‌گویم آقا بیا در این جا فرض كنید كه فلان كمك را بكن، از بنده این نمی‌آید مطلقاً. ولی اگر كسی می‌خواهد در این جا كار انجام بدهد، قدمی بگذارد، این كه نیاز به توصیه ندارد. خب این دیگر هر كسی نگاه كند فقط به حكم و موضوع می‌فهمد كه ارتباطش چیست. و تصدیق خود نفس تصّور موضوع و تصّور خود آن محمول، خودش موجب تصدیق به حكم است وحكم هم خواهد بود. هر كسی می‌تواند، پول ندارد، مال ندارد ولی می‌تواند كار انجام بدهد، موتور دارد می‌تواند این را فرض كنید كه ببرد آن جا بگذارد، خب بلند شود بیاید این كار را بكند. هر كسی این را هم ندارد می‌تواند فرض كنید كه یك جا صحبتی كند مشكلی حل كند، رفع یك نیازی بكند، خب بیاید بكند. تصّور نكند آن شخصی كه با موتورش می‌تواند این محموله را ببرد فلان جا این دو درصد از قضیه است ولی بنده تهرانی ٩٨ درصد می‌برم! نخیر، شاید موتور بردن او بیشتر به حسابش بگذارند تا آن چیزی كه من دارم‌

 انجام می‌دهم. این كه دارم می‌گویم شوخی نمی‌كنم، واقعیت است. فردا نگویید كه نگفتی! خدا دارد به دل نگاه می‌كند. خدا به همّت نگاه می‌كند، به كار چشم پركن نگاه نمی‌كند، به آن كه ظهورش زیاد است نگاه نمی‌كند. این جا چقدر اخلاص وجود دارد، اگر احساس می‌كنید نسبت به این قضیه لنگ هستید حرام است پایتان را این جا بگذارید. كسی كه در دلش اخلاص ندارد بخواهد پایش را این جا بگذارد بقیه افراد را هم خراب می‌كند، نفوس بقیه را هم آلوده می‌كند. اگر دو درصد، سه درصد، ده درصد كار جلو ببرد با صفا و با نورانیت بهتر است از این كه سیصد درصد جلو برود با این مسائلی كه امروزه و با این قضایایی كه امروز هست. چون این مسیر، مسیر نورانیت است. این مسیر آن محوریتّش آن و سنگ آسیاب او و آن عمودش بر اساس اخلاص است و الّا كتاب بیرون دادن، روزنامه هم هر روز دارد هزاران روزنامه بیرون می‌دهد، حالا در آن هر چه هست خدا می‌داند.

 كتاب مرحوم آقا، انتشارات مرحوم آقا، مطالب و آثار مرحوم آقا و آن بزرگان، اینها باید در فضای خلوص و در فضای مصفّا خروجی داشته باشد و الّا نه این كه ما نگاه كنیم امروز یك ماه یك جلد چاپ شد الحمدلله خیلی خوب شد. ماه بعد هم یك جلد، یك جلد، یك جلد، خب خیلی خوب است دیگر نه اینها فایده ندارد، اینها فایده ندارد. آن چه كه فایده دارد خلوص است و صفا. وقتی این مسئله در ما محقّق شد، آن وقت آن دست غیبی خودش می‌آید اداره می‌كند! این ماه یكی یا دو تا یا این ماه هیچی. آن دیگر دست ما نیست كه كیفیت خروجی به چه نحو است؟ كند است، تند است، آن كه وظیفه‌ما است خلوص را نگه داریم، اخلاص را نگه داریم. صفا را نگه داریم، یكرنگی و اتحّاد را در میان خودمان نگه داریم. آن حجر اساسی و آن عمود خیمه است برای این مسائل و اگر دیدید كسی از رفقا نسبت به این جریان طعنه می‌زند اعتنا نكنید، اعتنایش نكنید اصلًا، كی گفته اصلًا به او اعتنا كنید؟! خیلی حرفها به گوشتان می‌خورد، این هم یكی از آن حرفهای لاطائلات. اگر دیدید یك كسی می‌آید و ایراد می‌گیرد، اشكال ندارد ایراد گرفتن. ولی یك وقت ایراد اصلاحی است، یك وقت ایراد تخریبی است. ایراد تخریبی، می‌گویید. آقا برو بیرون! برو بیرون اینجا جای تو نیست، پایت را هم این جا نگذار، این جا جای تو نیست! اصلا تو نباید بیایی بی‌رودربایستی، می‌خواهی بیا بیا ایراد بگیر، نقد كن، اصلاح كن، خودت هم پی آن باش! نشستن كنار و لنگش كردن، نه، این صحیح نیست، این نحوه صحیح نیست و همه باید در این قضیه بایستی كه شركت كنند.

 بنده در همین كتاب «افق وحی» كه گفتم، چندی پیش هم گفتم، امشب هم تكرار می‌كنم، این «افق وحی» كه ما شروع كردیم، این شروعش خب تقریباً دو یا سه سال پیش بود، سه سال پیش بود كه به اصطلاح ما شروع كردیم. در همان سفری كه داشتیم به مقدّمه و اینها، عمده این مقدّمه كه مربوط به‌

 مطالب سه گانه توحید، مربوط به علم و توحید صفاتی و وحی و اینها هست. توحید افعالی و این چیزها است. ما این را در مدینه و مكّه انجام دادیم، آن وقت، رفته بودیم به سفر عمره، ما در آن جا انجام دادیم. یك بیست روزی طول كشیده بود. عمده كارهایی كه مربوط به اینها بود همین رفقا و دوستانی كه این جا نشستند انجام دادند. به ایشان می‌گفتم: من این مطالب را می‌خواهم، اینها می‌رفتند برای ما از همان منابع خودشان پیدا می‌كردند. صبح كه می‌شد لیست می‌كردند می‌آوردند، می‌دادند به ما و ما به واسطه كار اینها توانستیم در آن جا آن قسمت اوّل را تمام كنیم و الّا دو ماه دیگر هم نمی‌توانستیم. دو ماه دیگر هم بنده نمی‌توانستم. خب الآن در این تألیف آیا این رفقای ما شریك نیستند؟! خب آنها هم شریكند، آنها هم هستند، چه بسا ثواب آنها بیشتر از من باشد كاری كه آنها زحمتش را كشیدند، بنده برداشتم نوشتم، خیلی هنر كردم! زحمت را رفته یكی دیگر كشیده، منابع و مدارك و اینها را آورده، ما هم سر هم تركیب كردیم و مونتاژ كردیم و خلاصه نوشتیم. این مسئله مربوط به همه هست. این مسئله! و خب چرا بهتر از این كه انسان با همه صادق باشد و راست باشد و نسبت به ....

 بنده نمی‌گویم كه در این جا نقصی نیست و ضعفی نیست! همه ما نمی‌توانیم یك همچنین ادعّایی را بكنیم. از بنده نسبت به وظیفه‌ای كه دارم و از رفقا و دوستان. و اگر یك همچنین ادعّایی بكنیم این دلالت بر ضعف ما می‌كند، این دلالت بر نقصان ما می‌كند و صحیح نیست. نه از نظر سلوكی صحیح است و نه از نظر واقعیت. صحیح نیست. ولی باید در صدد اصلاح باشیم، باید از تجربه دیگران هی استفاده كنیم. باید این جا را بستر مناسبی برای وضعیت خودمان قرار بدهیم كه خودمان در این جا یك بهره‌ای ببریم و یك فایده‌ای در این جا نصیب ما بشود.

 علی كلّ حال این چند كلمه‌ای را كه خدمت رفقا عرض كردم رفقا مطالب را می‌دانند، گفتن ندارد. فقط از باب این است كه رفقا هم بدانند من هم با آنها هستم و من هم در این جمع خودم را احساس می‌كنم. و همان حال و هوایی كه برای رفقا هست آن حال و هوا را نسیمی و شمیمی از آن هم به ما در این مسئله می‌رسد. و خواستم رودربایستی را كنار بگذارم و بگویم كه این مطالبی كه رفقا به دنبال آن هستند، اینها روزنامه و مجلّه نیست، اینها مطالبی است كه از اولیاء به دست ما رسیده، ما وظیفه داریم كه این را انجام بدهیم. اگر انجام دادیم نفعش را خودمان بردیم والّا به جان بنده و سركار قسم اگر ما انجام ندادیم خدا دیگرانی را می‌آورد و بهتر از ما انجام می‌دهد، بهتر هم انجام می‌دهد، درست شد؟! منتهی این وسط ما نفع نبردیم.

 پس بنابراین یك سفره است برای ما، در وهله اول این سفره سفره ما است. برای این كه اوّلًا ما نسبت به مطالبی كه بزرگان در كتبشان است اطّلاع پیدا كنیم و بفهمیم چه مطالبی هست. الآن بعضی از

 اوقات می‌آیند یك چیزهایی به من می‌گویند، می‌گویم: ا یك همچنین چیزی در آن هست؟ هی‌گویند: بله، در آن جا یك همچنین قضیه‌ای بوده. همین مسئله‌ای كه ما الآن به دنبال آن هستیم، شرح، البته ترجمه و تا حدودی تعلیقات وصیت حضرت امیرالمؤمنین در حاضرین! بنده خبر نداشتم كه مرحوم آقا گفتند كه ای كاش این ترجمه بشود و در غدیریه پخش بشود. آقای حاج نصیری، شیخنا، آمد و گفت: یك همچنین قضّیه‌ای است. گفتم: ای یك همچنین چیزی است، دست به كار بشویم و این را برای غدیریه امسال فراهم كنیم. گفتیم: خیلی خب! بنده در سیرالفتوح داشتم كار می‌كردم كه تمام كنم ماه مبارك، چون حیف است آن سیرالفتوح با آن كیفیت رها بشود، احتیاج به یك كارهایی دارد. آن را گذاشتیم كنار، گفتیم: خب به این می‌پردازیم، این وصیت را به آن می‌پردازیم، و یك مقدّمه‌ای به آن زده بشود، نسبت به بعضی از فقرات هم یك تعلیقاتی بشود بد نیست، كه اگر آماده بشود برای غدیریه كه همه این را داشته باشند، در جیبشان داشته باشند، روی میزشان داشته باشند، در اتاقشان داشته باشند كه حالا یا بعداً به صورت ترجمه تنها البتّه خیلی خوب است، مناسب است، چون شاید این حدود دویست صفحه‌ای بشود كه با آن چه را كه حواشی زده می‌شود حدود دویست صفحه بشود. این را كه نمی‌شود انسان همراه داشته باشد، ولی اگر بشود كه این به یك كیفیت چاپ بشود و خود آن ترجمه، خود آن عبارت حضرت و آن می‌شود كه مثلًا با یك ضخامت خیلی كمتری آن همیشه در جیب آدم باشد.

 آقا! معجزه كرده امیرالمؤمنین در این وصیت‌نامه، معجزه كرده، معجزه كرده حضرت. می‌توانم بگویم عبارت، عبارت آن وصیت نامه مال الآن است مال همین امشب شب یكشنبه ما، مال همین امشب است. عبارتش، همین گنجها همین طور در كتابها مانده، دلمان خوش است نهج البلاغه هست، دلمان خوش است صحیفه سجادیه است، دلمان خوش است، پس اینها را برای چه كسی گفتند؟!

 و این آرزوی من بود سالهای سال كه این وصیت‌نامه ترجمه بشود! منتهی نمی‌دانستم كه مرحوم آقا این طور اصرار دارند! بعد كه دیگر آقای حاج نصیری ایشان آمدند و این را مطرح كردند، در من هم انگیزه پیدا شد كه ما خب به این قضّیه برسیم. اگر خدا لطف كند این را به دست رفقا برسانیم تا بدانند كه چكار می‌خواهند بكنند. بدانند كه سرشان كلاه نرود در این اوضاع وانفساه. بدانند كه امیرالمؤمنین چه خط و نشان‌هایی و چه رهنمودهایی و دلالت و ارشادهایی برای یك همچنین ده راهی‌ها و بیست راهی‌ها و پنجاه‌راهی‌هایی در این موقعیت برای ما گذاشته شده، چه راهی را ما باید در این جا انتخاب كنیم، اینها متوجّه بشوند و الحمدلله كه خداوند این توفیق را داد.

 و من همان طوری كه عرض كردم خدمت رفقا نسبت به آن چه را كه رفقا به دنبالش هستند الحمدلله بنده راضی هستم و خودم هم مشوّق هستم و كاری هم از دست بنده برآید در حدّ تشخیص‌

 خودم و در حدّ امكان هم انجام می‌دهم. و به افرادی كه نسبت به این مسائل خرده می‌گیرند، اجازه‌جسارت هم نمی‌دهم؛ و اگر قرار باشد و بشنوم از رفقا كسانی با تعبیرهایی كه می‌آورد و با كلماتی كه ذكر می‌كند موجب وهن و سستی و خدای نكرده دلسردی و هتك احترام، مؤمن محترم است، مؤمن محترم است و بنده اجازه نمی‌دهم كه كسی به مؤمن بی‌احترامی كند و جسارت كند. و اگر فردی نمی‌تواند خودش را با این مكتب و با این جریانی كه ما مدّعی هستیم، مدّعی هستیم كه این جریان را پیگیری می‌كنیم كسی نمی‌تواند خودش را تطبیق بكند این در باز است و این جادهّ هموار، نه نسبت به كسی التماسی هست و نه این كه نیازی هست.

 ما در وهله اول باید بدانیم كه نیاز هستیم نه ناز، ناز اختصاص به پروردگار دارد، مقام كبرائیت و جبروت او است كه اقتضای ناز می‌كند، و مقام فقر و مسكنت ما است كه اقتضای نیاز می‌كند. ما این یا را حذف كردیم و خودمان را به جای او نشاندیم و این غلط است، غلط است همه ما نیاز هستیم. و ما با افرادی برخورد داریم كه آنها هم احساس نیاز كنند، اگر فردی ناز دارد بنده هیچ دلیلی در ارتباط و رفاقت با او نمی‌بینم. ناز در این جا نیست، نیاز در این جا هست و كسی كه نیاز دارد خب صحبت‌های او فرق دارد و تصرّفات او هم فرق دارد، رفتارش هم فرق می‌كند. همه اینها تفاوت می‌كند. كسی كه ناز دارد حرفهایش فرق می‌كند، تفكّرات او فرق می‌كند و رفتارش فرق می‌كند.

 انشاءاللَه از خدا بخواهیم كه ما را نسبت به آن چه كه بزرگان آن راه را انتخاب كردند برای خودشان ما را نسبت به آن راه موفّق كند، این مهّم است، حیف است واقعاً، حیف است وقتی كه یك شخص می‌آید خودش را از بعضی از نعمتها محروم می‌كند آن وقت در عاقبت هم هیچ چیزی گیرش نیاید! خب یك چیزی گیرش بیاید! بابا این همه جا هست، مگر مجبوریم بیاییم این جا؟! از بنده گرفته تا شما، اگر شما این جا نمی‌آمدید از گرسنگی می‌مردید؟ هزار جا بهتر از این جا وجود دارد، بهتر دنیایی، می‌گیرند آدم را تحویل می‌گیرند، خرج می‌كنند، بالا بالا می‌برند. هست خیلی ولی خب بالاخره خدا هم به انسان یك بصیرتی داده، خدا هم به انسان یك فهمی‌داده و بر اساس آن فهمش از انسان مسئولیت و تكلیف می‌خواهد.

 خب، خیلی خب، اجازه می‌فرمایید، خیلی خوشحال شدیم، از این كه این جا هستم خیلی خوشحال هستم، از این كه می‌آیم با رفقا و اینها ما كه این طور هستیم، حالا بله. بقیه را كه خب شما در این همین قضّیه كه اتفّاق افتاد، در همین نمایشگاه، در انتشارات دنیا و خدا را با چشمتان دیدید، آنهایی كه دم از خدا می‌زنند چگونه عمل كردند و آنهایی كه خب راجع به ایشان مطالبی گفته می‌شود چه جوری كارشان چطور بوده، حرفشان چه بوده؟ برنامه ایشان چطور بوده؟ حرف زدن آسان است، خیلی‌

 آسان است. آدم راحت خیلی چیزها را. پای عمل كه بیاید آن موقع معلوم می‌شود كه تا چقدر به مطالبی كه می‌گفتیم خودمان باور داریم، باور داریم. بله، انشاءاللَه. دعا كنید كه همه ما، دعا كنیم كه نسبت به این مسئله خدا به ما توفیق بدهد. چون عرض كردم خدمتتان، مطالبی كه این جا هست، روزنامه و مجلّه نیست، حواسمان جمع باشد، شما به كتابهایی دارید دست می‌برید كه ولی خدا نوشته‌ها!! حواسمان هست دارید چه می‌كنید؟ شما با مطالبی سر و كار دارید كه از وحی آمده، از كتابها جمع‌آوری نشده، مسائل مسائلی است كه از منبع وحی سرچشمه گرفته، با دم شیر دارید بازی می‌كنند، خلاصه مسئله، لذا می‌گویند كه باید اخلاص را بالا برد؛ وقتی كه اخلاص ندارید نیایید این جا! صریح دارم می‌گویم: آمدنتان اشكال دارد. وقتی خلوص ندارید، نیایید! چون آمدن شما در نفوس بقّیه اثر سوء می‌گذارد.

 مرحوم آقا می‌فرمودند: درعصر جمعه كسانی كه ناراحتی دارند، كسانی كه خوابشان می‌آید، كسانی كه فكرشان مشوّش است در جلسه عصر جمعه شركت نكنند چون بقیه را هم خراب می‌كنند. بنده خودم بودم در بعضی جلسات كه ایشان بعضی افراد را بیرون می‌كردند: آقا بروید بیرون، بروید هر وقت بین خودتان را در بیرون اصلاح كردید آن موقع جلسه بیا.

 به بعضی می‌گفتند آقا شما چهل روز جلسه نیا! وقتی دو نفر با نقار وارد جلسه بشوند بقیه را هم خراب می‌كنند، به فیضی كه باید برسد نمی‌رسد، می‌آید تا دم در می‌ایستد. ارتباطی كه در جلسه هست این ارتباط، ارتباط ظاهر كه نیست، این ارتباط در نفس است. وقتی یك نفس آلوده باشد خوب جلوی فیض را می‌گیرد. چرا می‌گویند بر سر محتضر جنب حاضر نشود! چون نمی‌گذارد ملائكه بیاید. این بدبخت دارد جان می‌دهد، باید ملائكه بیاید، باید نفوس طیبه بیاید، یك آدم جنب می‌آید آن جا می‌گیرد می‌نشیند، جلوی ملائكه را می‌گیرد و ملائكه می‌آیند پشت در می‌ایستند، خب بلند شو برو بیرون بابا! این الآن موقع رفتن نیاز دارد به این كه این افراد بیایند در حضورش. لذا می‌گویند: بنشینید دعای عدیله بخوانید سوره یس بخوانید، توسّل بكنید، كه با این خواندنها، با این احضار ارواح این راحت برود! تعلّقش كنده بشود، با خوشی برود، با فرح و سرور برود. این مجالس هم همین است، این هم همین است، وقتی كسی خلاصه فكرش ناراحت است نباید بیاید این جا، وقتی كسی با یك كسی دیگر كدورت دارد نیاید این جا. خب، گرچه این می‌آید سر این كار می‌نشیند و آن هم می‌رود سر آن كار می‌نشیند ولی فضا را خراب می‌كند، فضا خراب می‌شود و در جایی كه با سخن اولیاء انسان سر و كار دارد نباید فضا خراب بشود، این فضا خراب شدن گیر می‌اندازد در كار، مانع می‌اندازد در كار، پیچ میدهد كار را و این مطلبی است كه خب بایستی كه ما به آن توجّه كنیم، بنده خودم همین طور هستم خودم. وقتی گاهی اوقات احساس می‌كنم كه حالم مناسب برای نوشتن نیست، نمی‌نویسم. دو ساعت،

 سه ساعت می‌گذرد، نمی‌نویسم. می‌روم به كارهای دیگر، مطالعات دیگر و به چیزهای دیگر می‌پردازم، الآن حال من حال مناسب نیست و اگر در آن حال بنویسم، آن صفحه با صفحه دیگر فرق می‌كند، تفاوت می‌كند. مگر انسان مجبور است! خب نباید بكند دیگر. خب ما یك آدم عادی، یك آدم معمولی، یك آدم عادی، ولی صحبت در این است كه این مطالب، ما داریم حكایت آن مطالب بزرگان را می‌كنیم، باید آمادگی داشته باشیم، باید فكرمان و ذهنمان استعداد و آمادگی مسئله را داشته باشد. با یك فكری كه دارای نقار هست، دارای تشویش هست چطور ما می‌توانیم مطالب بزرگان كه از مقام صدق و سرّ مطهّر از آن جا آمده نقل كنیم و در كاغذ بیاوریم؟! چطور می‌توانیم نقل كنیم و خراب نكنیم. چطور می‌توانیم؟! انشاءاللَه خدا همه ما را توفیق بدهد. و نسبت به این مسئله خدا ما را بینا كند و بصیر، و خودش هم توفیق اهتداء به هدایت آنها را قرار بدهد. خب با اجازه! یا علی.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد